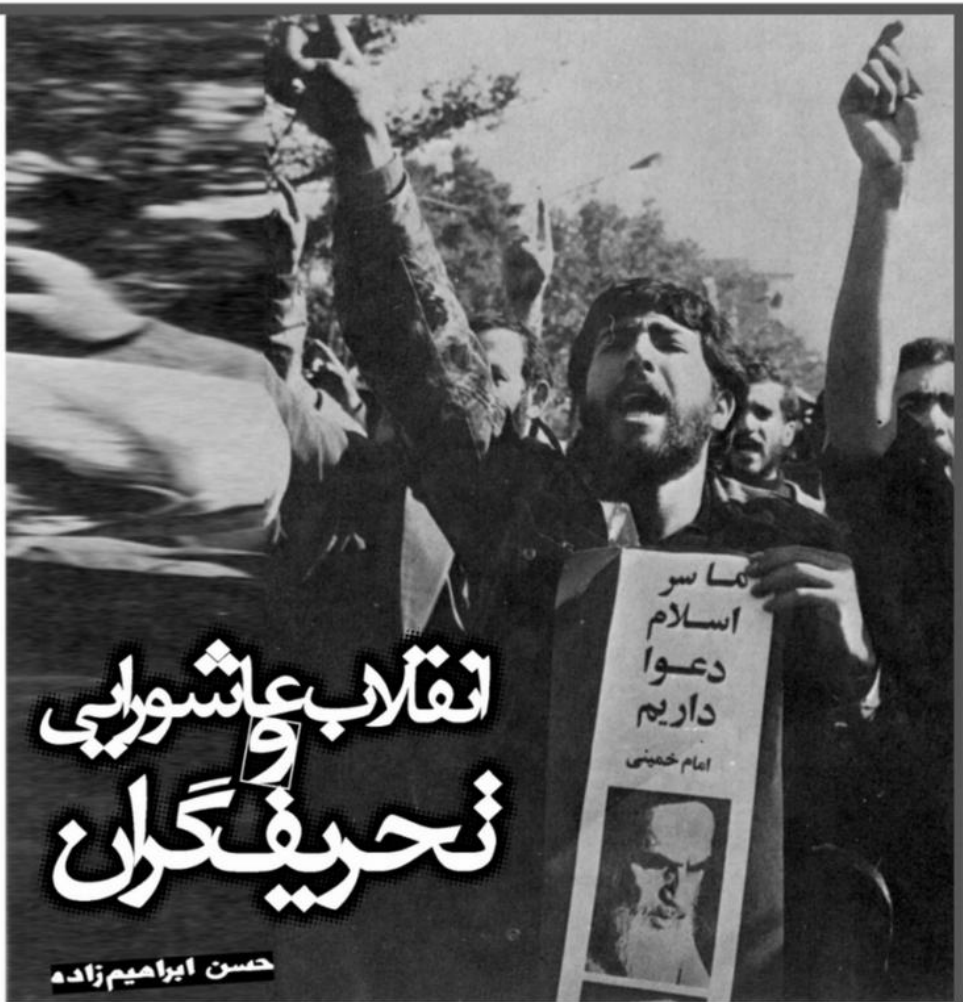




انقلاب عاشوری نحریف‌گران

حسن ابراهیم زاده

بی شک حمله آشکارا به ((عمود خیمه)) انقلاب، حمله از پیش شکست خورده به نظر می‌رسید؛ چرا که عرق دینی و فطرت الهی مردم، این جرأت را به عوامل داخلی استکبار نمی‌داد تا «حاکمیت قانون خدا» را مستقیماً زیر سؤال برند. اما این جریان با ظرافتی خاص به تحریف و تبدیل «بینش توحیدی» پرداخته و عمود خیمه انقلاب را از زاویه‌ای بس مرموزانه و ریاکارانه نشان رفته است. پایین کشاندن «قانون خدا» تا حد قوانینی که از سوی مردم تدوین می‌شود از یک سو، بالا بردن «رأی مردم» تا مرز «رأی انبیاء، ائمه و دین» از سوی دیگر، از شگردهای این جریان در حمله به عمود خیمه انقلاب به شمار می‌رود.

تبلیغ و ترویج این مبنای فکری، که خداوند سرنوشت چگونه زیستن و چگونه بودن را بر عهده خود نهاده، نه تنها «فلسفه بعثت» پیامبران الهی و ضرورت وجود «ائمه اطهار» را به زیر سؤال می‌برد بلکه رابطه انسان و خدا را منقطع می‌نمود و راه را برای نفوذ موریانه‌ها در «عمود خیمه» انقلاب هموار می‌ساخت.

در کنار این زمینه سازی زیرکانه برای حمله به عمود خیمه انقلاب، این جریان در راستای حذف «ادبیات عاشورایی» انقلاب، حرکت‌هایی را آغاز کرد که مورد توجه و حمایت عناصر بیرونی و داخلی قرار گرفت.

پیش تر گفته شد که پیروزی انقلاب مبدأ تاریخی را از «تخت جمشید» به «کربلا» تغییر داد.

پیروزی انقلاب آموزه‌های متکبرانه و شاهانه «ایوان کوروش» را به موزه تاریخ سپرد و «خیمه گاه حسین بن علی (علیه السلام)» را سرچشمه همه آموزه‌ها و ارزش‌های الهی قرار داد. جریان نوظهور در راستای تغییر مجدد این تاریخ، با حرکتی کاملاً مرتجعانه در گام نخست، در صدد زنده کردن و مطلق کردن «ایرانیت» در برابر «اسلامیت» برآمد. این جریان گرچه به نام امام و انقلاب در آغاز ایرانیت را مرادف اسلامیت به تفسیر می‌نشت و در شعارهای خود بین این دو تضاد و تقابلی را به تصویر نمی‌کشید، اما در عمل تقابل آموزه‌های «خیمه گاه حسین» و «ایوان کوروش» در مطبوعات از بینش و نگرش شاهانه در لاف‌های حمایت از مردم جانب‌داری کرد. این امر زمانی به منصه ظهور رسید که این جریان در تحلیل واژه «جمهوری اسلامی»، «جمهوریت» را از «اسلامیت» جدا و جانب کسانی را گرفت که زیر نام «جمهوریت» هوای براندازی «اسلامیت» را در سر می‌پروراند.

این جریان، با نادیده گرفتن هشدارهای حضرت امام (ره) که در آن اساس تمام بدبختی‌های جهان اسلام را ناشی از ملی‌گرایی می‌دانستند، با محوریت قرار دادن

ایرانیت در شعارهای تبلیغی و تأسیس احزاب هوادار نه تنها کوس رسوایی خود را در شعار حمایت از آرمان‌های امام به صدا درآورد، بلکه زمینه را برای طرح اندیشه نویسندگان و آثار کسانی در جامعه مهیا ساخت که روزی با رضاخان به مشهد مسافرت کرده و بر سر قبر فردوسی، احیای دوباره «ایرانیت» را به عنوان مبدأ تاریخی نظام ستم‌شاهی رقم زدند.

دست این جریان در تغییر مبدأ تاریخی انقلاب و بازگشت به عصر رضاخانی زمانی رو شد که آشکارا بر آن بودند تا سال تحویل را در تخت جمشید جشن گرفته و پیام سال جدید را از کنار «ایوان کوروش» به مردم ایران تبریک گویند. در این سال، رهبر انقلاب با حرکتی بسیار خردمندانه و معنادار با حضور در شلمچه و بر مزار شهدای عاشورایی بار دیگر به مردم محوریت مبدأ تاریخی انقلاب را «کربلا» و سرچشمه همه ارزش‌ها را «خیمه گاه حسین (علیه السلام)» به تصویر کشیدند.

رهبر فرزانه انقلاب در این سال و پس از زیارت «مشهد عاشورایی شهیدان انقلاب در شلمچه» با حضور در «مشهد الرضا» در بین مردم با تأکید بر این نکته که «تخت جمشید» تنها یک بنای تاریخی است مرز بین «مبدأ تاریخی» با «بنای تاریخی» را از یکدیگر متمایز ساختند.

مدافعان این جریان که در هشت سال دفاع مقدس و زمانی که عاشوراییان با تمام هستی خود از مرزهای ایران به دفاع می‌نشتند، در کنار شومینه‌ها لم داده و تنها به بحث‌های روشنفکرانه مشغول بودند، امروز دم از «ایرانیتی» می‌زنند که برای دفاع از آن، کوچک‌ترین هزینه‌ای از مال و جان نپرداخته‌اند!

بی شک هدف این جریان از طرح ایرانیت را حتی نمی‌توان دلسوزی برای ایران دانست؛ چرا که مدافعان واقعی «ایران»، «عاشوراییان» و «ادبیات عاشورایی» اند، در حالی که آنان در حذف این «ادبیات» و در پی «تغییر مبدأ تاریخی انقلاب» اند.

ب. تطبیلی‌گرایی از شهادت

ارائه تحلیلی تعللی از «شهادت» و سنجش مقام شهادت با دست‌آوردهای مادی، از دیگر حرکت‌های این جریان در راستای زدودن فرهنگ شهادت و حذف ادبیات عاشورایی در جامعه شیعی است.

ریشه این نگرش به ارائه تحلیلی از سوی نویسندگانی در پیش از انقلاب باز می‌گردد که پس از انکار علم غیب امام حسین (علیه السلام) در سفری که به شهادت وی می‌انجامید با نگرش «نتیجه‌خواهانه» به دنبال نتایج مادی و ملموس شهادت امام حسین (علیه السلام) برآمد؛ نگرشی که از سوی برخی جریان‌های التقاطی مورد پذیرش واقع شد و محملی برای سوء استفاده دستگاه ستم‌شاهی برای مبارزه با نهضت روحانیت و نظام روحانیت در پیش از انقلاب شد.

با پیروزی انقلاب و رویکرد مردم به بینش

«تکلیف مدارانه» حضرت امام و «ادبیات عاشورایی» این تفکر در صحنه عمل منسوخ گردید.

در چند سال اخیر و با ظهور جریانی خاص در حوزه سیاست و فرهنگ و همخوانی نگرش‌های این جریان با دیدگاه‌های تعقل‌گرایانه نویسنده مزبور زمینه‌ای مساعد برای حذف ادبیات عاشورایی انقلاب آغاز شد.

این جریان با تأسی و تأثیرپذیری از سوی این نویسندگان و اجازه مجدد به چاپ کتاب‌ها و نگرش‌های وی در تیراژ بسیار بالا، با همان نگرش «نتیجه‌خواهانه» به نقد حرکت شهدا و مقایسه خون شهدا در برابر دستاوردهای جنگ تحمیلی پرداخت و درصدد دلسرد کردن خانواده‌های شهدا، جانبازان و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس برآمد و بار دیگر به نام تثبیت انقلاب، تفکر «تکلیف مدارانه» امام و شهدا را زیر سؤال برد.

امام راحل رحمه‌الله که حذف بینش تکلیف‌مدارانه را خطری عظیم برای انقلاب و ادبیات عاشورایی آن می‌دیدند، در پیام قبول قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۶۷/۴/۲۹ تنزل دادن مقام شهدا تا مرز سنجش این واژه مقدس با معیارهای خاکی را القای اذتاب آمریکا دانستند و فرمودند:

«اذتاب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسأله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی این‌ها خیالات باطل ملی‌گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آن است.

ملی‌گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم، ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم، ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. پس ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی‌ام! ای نیروهای مردمی! هرگز از دست دادن موضعی را با تأثر و گرفتن مکانی را، با غرور و شادی بیان نکنید که این‌ها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت.

پدران و مادران و همسران و خویشاوندان شهدا، اسرا، مفقودین و معلولین ما توجه داشته باشند که هیچ چیزی از آنچه فرزندان آنان به دست آورده‌اند کم نشده است. فرزندان شما در کنار پیامبر اکرم و ائمه اطهارند پیروزی و شکست بر آنان فرقی ندارد. امروز، روز هدایت نسل‌های آینده است، کمربندهاتان را ببندید که هیچ چیز

تغییر نکرده است.

امروز روزی است که خدا این‌گونه خواسته است و دیروز خدا آن‌گونه خواسته بود و فردا ان‌شاءالله روز پیروزی جنود حق خواهد بود. ولی خواست خدا هرچه هست ما در مقابل آن خاضع‌ایم و ما تابع امر خداییم و به همین دلیل، طالب شهادتیم و تنها به همین دلیل است که زیر بار ذلت و بندگی غیر خدا نمی‌رویم.»^(۱)

نگرانی امام از جریانی بود که با نگرش مادی خود «مقام شهدا» را با دستاوردهای ظاهری جنگ مقایسه کند هرچند که این مقایسه و این سنجش به نفع شهدا تمام شود. امام در این پیام که پایان دوره جنگ نیز بود با تأکید بر این نکته که «این‌ها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بسی‌خبرند» مرز بین نگرش «تکلیف‌مدارانه» خود و شهدا را از مرز نگرش «نتیجه‌خواهانه» جریان‌های خاص جدا کرده، فرمودند:

«من در این‌جا از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون، که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم و همه ملت ایران را به هشپاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم. در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسأله را مطرح نمایند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد؟! این‌ها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقاء و جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جست‌وجو نماییم.»^(۲)

متأسفانه هنوز شش ماه از هشدار حضرت امام رحمه‌الله نسبت به عدم ارائه تحلیل مادی نسبت به شهادت و نسجیدن مقام شهدا با دستاوردهای خاکی نگذشته بود که برخی^(۳) ضمن انحصاری خواندن صدا و سیما، و درخواست برای بازگشت فراریان و تغییر در مدیریت کشور و آزادی اندیشه نخست به مقایسه مقام شهدا با دستاوردهای جنگ دست زدند و با بیان این مطلب که در جنگ جوان‌های بسیاری از دست داده و در مقابل به پیروزی نرسیدیم تفاوت نگرش «نتیجه‌خواهانه» خود را با نگرش «تکلیف‌مدارانه» امام به منصفه ظهور رساندند.

امام راحل که هنوز تلخی کاسه زهر پذیرش قطعنامه را در کام داشتند و می‌دیدند که رابطه‌ای تنگاتنگ بین بازگشت لیبرال‌ها، تغییر در مدیریت کشور، آزادی اندیشه از یک طرف، و سنجش و تفسیر مادی‌گرایانه از شهادت و ادبیات عاشورایی از سوی دیگر

وجود دارد. در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۳ با دلی شکسته از ارائه چنین تحلیلی رسماً از همه خانواده شهدا پوزش خواسته و بار دیگر بر نگرش «تکلیف مدارانه» خود و شهدا در جنگ اشاره کردند و فرمودند:

«من در این‌جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل‌های غلط این روزها رسماً معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی ببیند. من در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستم، راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است.»^(۴)

امام راحل پس از دفاع از «سنگر» ادبیات عاشورایی به دفاع از مؤلفه‌هایی پرداختند که در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بودند. امام در ادامه پاسخ به تحلیل‌های ناروا و تحلیل‌گرایان مادی‌نگر فرمودند: «امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند، چرا که از اول هم نبوده‌اند، انقلاب به هیچ گروهی به‌کماری ندارد و ما هنوز جوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرش همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است، ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از اصول که چرا «مرگ بر آمریکا» گفتید؟ چرا جنگ کردید؟ چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لائنه جاسوسی را اشغال کرده‌اید؟ و صدها چرای دیگر.»^(۵)

چگونگی طرح آن شبهات و پاسخ امام راحل رحمه‌الله که به مراتب دردناک‌تر از سخنان وی در خصوص پذیرش قطعنامه است، به خوبی رابطه نزدیکی با بازگشت لیبرال‌ها، حذف شعار مرگ بر آمریکا، زیر سؤال رفتن اجرای حدود الهی، زیر سؤال رفتن تسخیر لائنه جاسوسی، تغییر مدیریت کشور با مقوله شهادت و حذف ادبیات عاشورایی از انقلاب اسلامی دارد.

از این‌رو، جریانی که امروز درصدد عملی ساختن شعارهایی است که امام به صراحت در مقابل آنان موضع‌گیری کرد، بر آن است تا با کشاندن مقوله شهادت و شهادت‌طلبی به دایره تفسیر مادی و سنجش این مفهوم با معادلات خاکی، با فروپاشی این خاکریز راه را برای عملی کردن شعارهای خاص هموار سازد؛ چرا که «موجودیت» هر یک به منزله نفی «موجودیت» دیگری است.

ادامه دارد....

پی‌نوشت:

۱. ص ۲۰۶، ج ۲، ص ۲۳۶

۲. منتظری، ۶۷/۱۱/۲۲

۳. ۵۵ سخنان امام راحل، ۱۳۶۷/۱۲/۳، ر.ک. به: ص ۲۱

نور، ج ۲۱

